

تحلیل انتقادی منابع و مراجع تفسیری سلفیان

حمزه علی بهرامی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

چکیده

جریان سلفی- تکفیری وهابیت فرقه‌ای از فرق اهل سنت است. شکل‌گیری این فرقه با اندیشه‌های احمد بن حنبل نظام‌مند و با ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب به تکامل رسید. این فرقه با برداشتی سطحی از قرآن موجب فتنه‌های فراوانی در جهان اسلام شده است. یکی از اسبابی که موجب شکل‌گیری این کج‌فهمی و برداشت‌های غلط از قرآن شده است؛ منابع و مراجع تفسیری سلفیان است. این مقاله با روشی اسنادی- تحلیلی ابتدا به توصیف و تحلیل مراجع تفسیری سلفیان و در ادامه به تحلیل و ارزیابی منابع آنان می‌پردازد. مقاله در پایان به این نتیجه می‌رسد که تکیه و اعتماد به برخی از منابع تفسیری نظیر اسرائیلیات، سخنان صحابه و تابعین، اجتهادهای شخصی... و نیز نوع مواجهه سلفیان با منابع تفسیری یکی از اسباب و علل شکل‌گیری اختلاف هست.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اهل سنت، سلفیان، منابع تفسیری، ابن تیمیه.

طرح مسئله

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون بانگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه سلفیان را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی معرفی کند. از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه از جمله منابع تفسیری آنان کاری است بایسته تحقیق تا زوایای پیدای و پنهان این تفکر روشن شود.

نظر به اینکه اصلی‌ترین منبع شناخت، قرآن است؛ آشنایی با منابع تفسیری سلفیان و نوع مواجهه آنان با قرآن می‌تواند یک شناخت عمیقی از آن‌ها را سبب شود. این شناخت عمیق خود موجب توسعه مرزهای علم و یک قضاوت صحیح و همچنین بسترسازی برای محافل علمی و نظری است. اینکه سلفیان در فهم قرآن به چه منابع و مراجعی اعتماد دارند؟ ارزش و ترتیب این منابع در نگاه آنان چگونه است؟ ویژگی خاص سلفیان در مواجهه با این منابع و وجه تمایز آنان از دیگر فرق در چیست؟ این موارد، از جمله سوالاتی هستند که این مقاله در پی پاسخ به آن است. بنا بر آنچه گفته شد در این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها ابتدا مفهوم و پیشینه جریان سلفی - تکفیری و هابیت تبیین و در ادامه منابع و مراجع تفسیری آنان تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۱. تبیین مفاهیم محوری

۱-۱. سلف

مفهوم سلف در دو معنای عام و خاص به کار رفته که در این مقاله معنای خاص آن مراد است. سلفی به معنای عام عبارت است از گرایشی که اقتدا به سلف صالح و الگوپذیری از مبانی فکری و اجتهادی آن‌ها را در زمان حاضر فرامی‌خواند. کاربرد عام سلفی‌ها را نمی‌توان مذهبی خاص از مذاهب اسلامی برشمرد. بر اساس معنای عام سلفی، غالب مسلمانان از جمله شیعیان سلفی هستند. در این معنا سلف نوعاً بر صحابه و تابعین اطلاق می‌شود. و سلفی وصف کسی است که بر مذهب سلف، اصول و مبانی فکری آنان مشی کند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ج ۶، ص ۲۱). اما سلفی به معنای خاص جنبشی دینی است که روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه و تابعین و تابعی تابعین تا قرن سوم منحصر می‌کند (عمرو عبدالمنعم، بی‌تا، ص ۶).

سلفی‌ها به این معنا مخالف و در عرض فرقه‌های دیگر (نظیر: معتزله، اشاعره، ماتریدیه، شیعه، صوفیه) تلقی می‌شوند. این معنا از سلف در قرون نخست کاربرد نداشته است. این اطلاق بیشتر در دوره‌های متأخر رایج شده است. به باور برخی اندیشه‌وران اهل سنت اساساً «سلف» اصطلاح خاصی نیست و مسلمانان آن را برای جماعتی مشخص با صفاتی معین به کار نبرده‌اند، بلکه در دوره اخیر عده‌ای کوشیده‌اند مذهبی جدید و منهجی نو به پا کنند، منتهی آن را زیر عنوان سلفی پنهان کرده‌اند که خود نوعی بدعت است (بوطی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳).

برخی از ممیزه‌های کلی مبانی تفسیری سلفیان به معنای خاص را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. جمود بر ظواهر آیات؛ ۲. تکیه اساسی بر روایات منقول از پیامبر و اقوال صحابه در تفسیر آیات؛ ۳. بی‌اعتبار شمردن عقل و مدرکات عقلی در فهم و تفسیر آیات؛ ۴. پرهیز از هرگونه تأویل و برداشت درآیی در تفسیر آیات؛ برتری دادن فهم پیشینیان بر زمان‌های متأخر.

۲-۱. جریان سلفی - تکفیری

جریان سلفی - تکفیری وهابیت، جریانی است که شکل‌گیری آن به قرن اول هجری بازمی‌گردد. در نخستین قرن اسلامی افرادی نظیر معاویه بن ابی سفیان، عایشه و... با ادعای خونخواهی عثمان (خلیفه سوم) بانام «عثمانیان» در مقابل امام علی(ع) جنگ‌های جمل و صفین را راه‌اندازی کردند. از جنبه‌های اعتقادی عثمانیان دشمنی کینه‌توزانه و لعن و سب آن‌ها نسبت به امام علی و اهل‌بیت(ع) است.

بنابراین جریان سلفی - تکفیری نوعی تجلی و باز احیای اندیشه‌های معاویه و خاندان بنی‌امیه است. همین ویژگی یکی از بارزترین جنبه‌هایی است که آنان را از جامعه اهل سنت جدا می‌کند. از پیشگامان این جریان که گاهی از آنان بانام «اصحاب حدیث» یا «اصحاب اثر» نیز یاد می‌شود مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ه.ق) است. با ظهور و تلاش‌های احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ه.ق) و اسحاق بن راهویه، محمد بن اسحاق بن خزیمه و ... اندیشه‌های ظاهرگرایانه این جریان سازمان‌دهی شد. به دلیل نقش برجسته احمد بن حنبل گاهی از این جریان با نام حنبلیان یاد می‌شود. (تلخیصی از فرمانیان، ۱۳۸۷ش، صص ۴۱؛ ۹۱؛ ۱۵۱؛ ۱۶۱). از عقاید منسوب به احمد بن حنبل موارد ذیل است: ظاهر‌پذیری در صفات الهی، تأویل ستیزی، نقل‌گرایی، جبر‌گرایی و غیره.

جریان سلفی - تکفیری وهابیت با ظهور ابو‌محمد حسن بن علی بن خلف معروف به «بربهاری» (متوفی ۳۲۹ ه.ق) وارد مرحله جدیدی از عمل‌گرایی شد. عصر بربهاری، عصر کشمکش و تقابل مکاتب و مذاهب فکری گوناگون بین حدیث‌گرایان و عقل‌گرایان و قیام‌های متعدد شیعیان و دیگر فرق بود (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۲۶۹-۲۵۱ و ج ۸، ص ۲۰۷). از بارزترین عقاید بربهاری ستیز با اهل‌بیت پیامبر(ع)، توجه به تفسیر صحابه، تکفیر و بدعت‌پنداری شیعیان و معتزله و مرجئه است. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۹ ص ۱۸۱).

قرن هفتم قرن توسعه‌یافتگی این جریان توسط ابن‌تیمیه و شاگردانش نظیر ابن‌قیم و ابن‌کثیر است. ابن‌تیمیه بیش از همه این اصطلاح را در نوشته‌های خود به کاربرد و مظهر دفاع از عقاید سلف شد و آنان را به سه قرن نخست اسلامی محدود ساخت. بنابراین سلفی‌ها با ابن‌تیمیه و اندیشه‌های او پیوندی عمیق یافته‌اند.

در قرن دوازدهم محمدبن عبدالوهاب این جریان را پس از یک دوره خاموشی دوباره احیا نمود. حرکتی که محمدبن عبدالوهاب آغاز کرد، هم‌اکنون به وهابیت یا سلفیه مشهور است. تفاسیری را که بر روش سلف پدید آمده‌اند می‌توان تفاسیر سلفی نامید. برخی از این تفاسیر عبارت‌اند از: تفسیر ابن تیمیه، تفسیر ابن قیم، تفسیر قاسمی، تفسیر شنقیطی، تفسیر عبدالرحمن سعدی، تفسیر ابن عثیمین. مراد از سلفی در عنوان این مقاله همین کاربرد خاص از سلفی‌ها است.

۲. پیشینه تحقیق

منابع مورد بحث درباره موضوع مقاله عبارت است از:

۱. برخی از آثار تفسیری (که مورد تأیید رهبران جریان سلفی - تکفیری نظیر ابن تیمیه هستند) به صورت عام و اجمال به برخی از منابع و مراجع تفسیری اشاره و در مقام اثبات آن‌ها برآمده‌اند. برای مثال ۱: تفسیر طبری، ۲: تفسیر بحر العلوم سمرقندی، ۳: تفسیر الکشف و البیان ثعلبی، ۴: معالم التنزیل بغوی، ۵: تفسیر محرر الوجیز ابن عطیه، ۶: تفسیر ابن کثیر، ۷: تفسیر جواهر الحسان ثعلبی، ۸: تفسیر درالمنثور سیوطی. از جمله آثاری هستند که به موضوع مورد بحث اشاره داشته‌اند (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۳۳-۱۸؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۵۵).

۲. برخی از منابع غیر تفسیری جریان سلفی - تکفیری نیز اشاره‌هایی کلی و اجمالی به منابع و مبانی تفسیری داشته‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- الرد علی الجهمیه و النقض علی المریسی دارمی (م ۲۸۰ ق) ۲- «السنه»، ابن ابی عاصم (متوفای ۲۸۷ق) ۳: «السنه» ابوبکر خلال (متوفی ۳۱۱ق) ۴: «التوحید» ابن خزیمه (متوفای ۳۱۱ق) ۵: «الاربعین فی دلائل التوحید» اسماعیل عبدالله بن محمد الهروی ۶: «السنه» عبدالله بن احمد بن حنبل (ابن قیم، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۴۳؛ ذهبی، ۲۰۰۶م، ج ۱۰، ص ۶۰؛ بیهقی، ۱۹۹۹م، ص ۲۶۷).

هرچند آثاری با موضوعات منابع تفسیری نگاشته شده است ولی هیچ‌کدام ناظر به جریان سلفی - تکفیری نیستند. با کاوش در کتاب‌ها و مقالات چاپ‌شده اثری که

مستقیماً منابع تفسیری سلفیان تکفیری را تبیین و تحلیل کرده باشد یافت نشد. بنابراین از جنبه‌های نوآورانه تحقیق پیش روی تازگی و تکراری نبودن آن است. افزون بر این از دیگر جنبه‌های نوآوری مقاله آن است که منابع تفسیری سلفیان در ترازی نقد و ارزیابی و تحلیل منصفانه قرار گرفته است.

۳. منابع تفسیری سلفیان

برای تفسیر و فهم قرآن در میان فرق اسلامی دو منابع مشترک و منابع خاص وجود دارد. منابع مشترک نظیر قرآن و روایات پیامبر از آن دسته منابعی هستند که مورد توافق همه فرق هستند. اما منابع خاص نظیر تکیه بر اسرائیلیات از اختصاصات برخی از فرق از جمله سلفیان هستند. افزون بر منابع خاص سلفیان نوع مواجهه آنان با منابع مشترک هم آن‌ها را از دیگر فرق متمایز می‌کند. ویژگی خاص سلفیان پذیرش قرآن و سنت به عنوان منابع تفسیری نیست. بلکه آنچه سلفیان را از دیگران خاص‌تر نموده است. نوع نگاه آنان به حجیت قرآن و سنت است.

برای مثال آنان ظاهر همه آیات قرآن را حجت می‌دانند و با هرگونه تأویل خصوصاً در آیات صفات الهی مخالفت می‌کنند. که لازمه این نوع نگاه به قرآن تجسیم و تشبیه است. در حالی که فرق دیگر اسلامی با پذیرش حجیت ظاهر آیات در برخی از حوزه‌ها نظیر صفات الهی تأویل را می‌پذیرند. همچنین در حوزه سنت و روایات سلفیان نگاهی حداکثری به روایات دارند. آنان احادیث آحاد را حتی در مسائل اعتقادی می‌پذیرند. وجه تسمیه سلفیان به اهل حدیث یا نقل گرایان و یا ظاهرگرایان شاهدهی بر این مدعا است. بنا بر آنچه گفته شد در این مبحث ضمن اشاره و توصیف منابع تفسیری سلفیان سعی می‌کنیم که نگاه خاص آنان را از این منابع گزارش و تحلیل کنیم.

۳-۱. تمسک ظاهر آیات قرآن

نخستین و بهترین مرجع تفسیری سلف قرآن است. منبع و مأخذ بودن آیات قرآن نزد رهبران سلف امری مسلم و پذیرفته شده است. آنان روش تفسیری «قرآن به قرآن» را به عنوان نخستین، بهترین و سالم ترین روش تفسیری یاد می کنند.

ابن تیمیه و ابن کثیر در بیان بهترین منابع و روش های تفسیر چنین می گویند: «فان قال قائل: فما أحسن طرق التفسير؟ فالجواب أن أحص الطرق في ذلك أن يفسر القرآن، بالقرآن...»؛ اگر پرسیده شود که بهترین روش تفسیر کدام است؟ در پاسخ می گوئیم: صحیح ترین روش آن، تفسیر قرآن به قرآن است.

آنان در استدلال بر این منبع و روش به حدیث معاذ نیز استناد می کنند که طبق آن معاذ در پاسخ پیامبر که از او پرسیده بود: «به چه چیزی حکم می کنی؟ پاسخ داد: به کتاب خدا (ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹م، ج ۱، ص ۶-۳). شنقیطی نیز نام تفسیر خود را *أضواء التبيان في إيضاح القرآن بالقرآن* نامیده و مقصود از تألیف آن را «بیان قرآن با قرآن» می داند و می گوید: زیرا هیچ کس دانایتر از خداوند به معانی کلامش نیست (شنقیطی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۵).

عثیمین از وهابیان معاصر در این باره می نویسد: «يرجى في تفسير القرآن إلى ما يأتي: كلام الله تعالى: فَيُفسِرُ الْقُرْآنَ بِالْقُرْآنِ...» (عثیمین، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۲۵). در تفسیر قرآن به امور ذیل مراجعه می شود: نخست کلام خدای تعالی؛ سپس نمونه هایی از تفسیر قرآن به قرآن می آورد.

به نظر می رسد که این ادعای سلفیان (نخستین منبع دانستن قرآن) با واقعیت خارجی یکسان نیست. زیرا ملاحظه تفاسیر مورد توجه سلفیان نشان می دهد که آنها نوعاً تفاسیر اثری و حدیثی هستند. بنابراین اگر نخستین منبع تفسیر سلفیان را احادیث بدانیم به خطا نرفته ایم.

گفتنی است دیدگاه سلفیان در قرآن به عنوان یک منبع تفسیری با دیدگاه سایر فرق اسلامی در منبع بودن قرآن متفاوت است. برای مثال در نگاه سلفیان عقل در فهم آیات آن منزلتی ندارد (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۳، ص ۳۳۸). ظاهر همه آیات قرآن حجت است. تأویل به معنای تفسیر است و هرگونه تأویل اصطلاحی انکار می شود (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۱۳، ص ۲۸۸).

همه آیات قرآن حقیقت هستند و مجاز در ساحت آیات الهی راهی ندارد (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۷، ص ۸۸). همه آیات قرآن محکم است. و متشابه به معنای شباهت ظاهری آیات است. لذا متشابه اصطلاحی انکار می‌شود (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۱۳، ص ۲۸۶ و ج ۱۷، ص ۳۹۰). همچنین نسخ به معنای اصطلاحی مفهومی ندارد. نسخ در اصطلاح سلف در همان معنای لغوی آن (ازاله شیء بشی) به کار گرفته شده است. هرگاه بخشی از عموم یا اطلاق آیه یا روایتی با آیه یا روایت دیگر از بین برود، از آن به نسخ تعبیر می‌کنند. بر همین مبنا، تقیید و تخصیص در نزد آنان ناسخ اطلاق و عموم است؛ چون باوجود آن اطلاق و عموم از بین می‌رود و مراجعه به سخنان آنان این حقیقت را به خوبی روشن می‌کند (شاطبی، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۳۴۱)

۳-۲. تمسک به روایات پیامبر اکرم (ص)

دومین مرجع تفسیری سلفیان سنت پیامبر است. ابن تیمیه تفسیر قرآن به سنت را در فرض ناتوان شدن از تفسیر قرآن به قرآن روا دانسته و در رتبه دوم پس از قرآن، قرار می‌دهد. وی می‌گوید: سنت شارح و توضیح‌دهنده قرآن است و لذا پیامبر فرموده است: قرآن و مثل آن (یعنی سنت) به من داده شده است. به نظر ابن تیمیه سنت نیز همانند قرآن به صورت وحی بر پیامبر نازل می‌شده است. وی به حدیث معاذ استناد کرده که بنا بر آن معاذ در صورت نیافتن حکم در کتاب خدا، سنت پیامبر را مرجع آن دانسته و پیامبر نیز او را تأیید کرده است. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «فإن أعيانك ذلك فعليك بالسنة» (ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۵) ذهبی در این باره می‌نویسد: «إن الصحابة في هذا العصر يعتمدون في تفسيرهم للقرآن الكريم على أربعة مصادر: الأول: القرآن الكريم. الثاني: النبي» (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱ و ۵۷). ابن عثیمین با گزارش و استناد به آیات فراوانی از قرآن مرجعیت سنت پیامبر در تفسیر را اثبات می‌کند (ابن عثیمین، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۵)

گفتنی است که روایات پیامبر به عنوان بک منبع تفسیری در دیدگاه سلفیان با سایرین متفاوت است. سلفیان نگاهی حداکثری در پذیرش احادیث دارند. نامیدن این جریان فکری به اهل حدیث بی دلیل نیست. برای مثال در نگاه سلفیان خبر واحد

به صورت مطلق در احکام و عقاید حجت و افاده علم و یقین می‌کند. نوعاً سلفیان تفاوتی در احکام و عقاید نمی‌گذارند. حتی تقسیم اخبار به آحاد و متواتر هم نمی‌پذیرند. آن‌ها شبهات وارده در باب حجیت اخبار را به قرن بعد از صحابه و تابعین نسبت می‌دهند و آن را از بدعت متکلمان می‌شمارند (ابن قیم، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۳۹۵). سلفیان قائل به کفر منکران آحاد هم هستند. مخالفت با اخبار آحاد را در حکم مخالفت با ضروریات دین و شرک می‌دانند (زرکشی، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۳۴۶). ابن‌قیم تکفیر منکران آحاد را مذهب احمد بن حنبل و پیروان او می‌داند (ابن قیم، ۱۹۹۲م، ۶۶۱). ابن‌قیم در این باره می‌نویسد: «به تحقیق ثابت شده است خبر واحدی که سلسله سند آن عادل و به پیامبر ختم شود به طور قطع حق و باعث علم و عمل به آن می‌شود». وی حدود بیست‌ویک دلیل در حجیت مطلق اخبار آحاد اقامه می‌کند (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۰۳؛ ابن قیم، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۴۱۲-۳۹۵).

۳-۳. تمسک به سخنان صحابه

سومین مرجع تفسیری سلفیان سخنان صحابه است. سلفیان در استدلال بر حجیت تفسیر صحابه بر این باورند که صحابه به تفسیر داناترند؛ زیرا شاهدان نزول قرآن بودند، آن‌ها به قرآن آگاه‌ترند و از فهم تام و علم صحیح برخوردارند، به‌ویژه عالمان و بزرگان نشان نظیر خلفای چهارگانه و افرادی نظیر ابن‌مسعود و ابن‌عباس پس هرکس برخلاف تفسیر آنان سخنی بگویند یا قرآن را تفسیر کند، در دلیل و مدلول هر دو به خطا رفته است.

«وحيثئذ، إذا لم نجد التفسير في القرآن ولا في السنة رجعتنا في ذلك إلى أقوال الصحابة...» (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۷؛ ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹-۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۱) ابن تیمیه صحابه را همان فرقه ناجی می‌داند که در تفسیر و معارف دینی باید از آن‌ها پیروی نمود.

او در این باره می‌نویسد: «وَرُوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ فِي صِفَةِ الْفِرْقَةِ النَّاجِيَةِ هُمْ مَنْ كَانَ عَلَىٰ مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ الْيَوْمَ وَأَصْحَابِي» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ج ۵، ص ۱۷). به باور سلفیان آنان که از مذاهب صحابه و

تابعین در تفسیر روی برگردانند، گرفتار خطاهای بسیاری هستند و قرآن را بنا به رأی و نظر خود تفسیر می‌کنند». (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۲).

سلفیان معتقدند تنها صحابه‌اند که تفسیر را از پیامبر خدا فراگرفته و سپس بین مسلمانان نشر داده‌اند. بنابراین، راه تفسیر قرآن اخذ به سخن رسول خدا و سخن رسول اکرم نیز جز از طریق صحابه امکان‌پذیر نیست و مسیر دیگر در این باره، از سر نادانی و انحرافی آشکار خواهد بود «وَلَا يَشْكُ عَاقِلٌ أَنْ صَحَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ ... هُمُ الَّذِينَ تَلَقَوْا هَذَا الْبَيَانَ مِنْهُ، وَهُمْ الَّذِينَ نَشَرُوهُ بَعْدَ ذَلِكَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كَافَّةً...» (فهد رومی، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۲۵۰). سلفیان در راستای حجیت سازی تفسیر صحابه به شواهدی از قرآن و روایات پیامبر استدلال می‌کنند (ابن عثیمین، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶)

۳-۳-۱. استدلال‌های سلفیان بر حجیت منبع تفسیری صحابه

۳-۳-۱-۱. استدلال‌های قرآنی

بیهقی در ارزش و حجیت سخن صحابه بابی با عنوان «بَابُ الْقَوْلِ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى آلِهِ وَرَضِيَ عَنْهُمْ» طرح می‌کند. او در این مبحث آیاتی از قرآن^۱ (فتح/۲۹؛ توبه/۱۰۰) و روایت بر حجیت تفسیر صحابه ارائه می‌کند. (بیهقی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۱۷). ذهبی با طرح بابی به عنوان «أَدْلَةُ مَنْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ كُلِّ مَعَانِي الْقُرْآنِ» به استدلال‌های قرآنی (نحل/۴۴) و روایی سلفیان اشاره می‌کند که معتقدند صحابه تفسیر همه قرآن را از پیامبر گرفتند و تفسیر آن‌ها حجت است.

«فَهَذِهِ الْآثَارُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الصَّحَابَةَ تَعَلَّمُوا مِنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَانِي الْقُرْآنِ كُلِّهَا، كَمَا تَعَلَّمُوا الْفَاظَةَ» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹). قاسمی بابی به عنوان «بَيَانُ أَنَّ الصَّوَابَ فِي آيَاتِ الصِّفَاتِ هُوَ مَذْهَبُ السَّلَفِ» در تفسیر خود به ارائه آیات حجیت سخن صحابه می‌پردازد (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶). آیات (فتح/۲۹؛ توبه/۱۰۰؛ حشر/۸)^۲ از جمله آیاتی هستند که سلفیان با استناد به آن‌ها در مقام اثبات فضایل و شأن صحابه می‌باشند. آنان با اثبات فضایل صحابه در به دنبال آن هستند تا حجیت منبع تفسیری صحابه را ثابت کنند (بیهقی، ۱۴۰۱ق،

ج ۱، ص ۳۱۷؛ ابن اثیر، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴). این در حالی است که فضیلت داشتن صحابه به منزله حجیت تفسیری آنها نیست..

آنچه باعث شده سلفیان به تفسیر اثری و اجتهادی صحابه و تابعین تکیه و اعتماد مطلق کنند؛ این تصور غلط است که آنها با استناد به آیات فوق و همچنین روایات همه صحابه را عادل و قابل اعتماد می دانند. اما نگاهی اجمالی و هر چند سطحی در آیات قرآن نشان می دهد که گرچه قرآن کلیت صحابه را فی الجمله انسان هایی مجاهد و مؤمن معرفی می کند. ولی این به این معنا نیست که همه آنها به موجب کلیه عادل و انسان های خوبی بوده اند. بلکه آیات فراوانی از قرآن برخی از صحابه را غیر قابل اعتماد معرفی می کند. برای مثال قرآن برخی از صحابه را منافق (منافقون/۲۳: ۱۲۸؛ توبه/۹: ۴۵-۵۷-۱۰۱؛ احزاب/۳۳: ۱۲)^۳ برخی دیگر را جاسوس دشمن (توبه/۹: ۴۷)^۴ برخی از صحابه را گناهکار و مرتد (ال عمران/۳: ۱۴۴)^۵ معرفی می کند. همچنین قرآن از صحابه ای یاد می کند که از جنگ فرار می کردند. (ال عمران/۳: ۱۵۵؛ انفال/۸: ۱۵)^۶ و فاسق (حجرات/۴۹: ۶)^۷ و دنیا دوست بودند. (جمعه/۶۲: ۱۱)^۸

۳-۱-۲. استدلال های روایی

در مصادر اهل سنت دلیل روایی خاصی از پیامبر (ص) درباره حجیت قول همه صحابه در تفسیر قرآن به چشم نمی خورد. با این حال مفسران و اندیشمندان اهل سنت جهت حجیت سازی سخن صحابه به احادیثی استناد کرده اند که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می شود.

الف) در حدیثی پیامبر فرمودند: «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می یابید (بیهقی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ اجری، ۱۹۹۹م، ج ۴، ص ۱۶۹۰، حدیث ۱۱۱۶). ممکن است به اطلاق این حدیث در حجیت سخن صحابه تمسک شود.

این حدیث به لحاظ سند و محتوا غیر قابل اعتماد است. بسیاری از حدیث شناسان نامی اهل سنت به ضعف این حدیث اشاره کرده اند، برای مثال ابن عبدالبر در ذیل

حدیث می نویسد: «وَهَذَا مَذْهَبٌ ضَعِيفٌ عِنْدَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَقَدْ رَفَضَهُ أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ وَأَهْلُ النَّظَرِ... هَذَا الْكَلَامُ لَا يَصِحُّ عَنِ النَّبِيِّ» (ابن عبدالبر، ۱۹۹۴م، ج ۲، ص ۹۲۳-۸۹۸).

افزون بر اشکال سندی دلالت آن نیز مخدوش است و اساساً ممکن نیست به سنت همه صحابه که احیاناً با یکدیگر متناقض است، اقتدا شود. ابن حزم ذیل روایت می نویسد: قطعاً این سخن از پیامبر صحیح نیست. محال است که پیامبر (ص) امر به متابعت از هر چه که صحابی می گویند، کند؛ زیرا مسائلی وجود دارند که گروهی از صحابه آن را حلال و گروهی دیگر حرام می دانند. برای مثال ابن جنبد برخلاف دیگر صحابه فروش شراب را حلال می دانست. یا گروهی از صحابه غسل را برای جماع بدون انزال واجب می دانند در حالی که برخی دیگر فقط وضو را واجب می دانند. ابن حزم در ادامه موارد دیگری را از تعارض صحابه گزارش می کند.^۹ (ابن حزم، بی تا، ج ۶، ص ۸۳)

ب) «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤَمُهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤَمُهُمْ ثُمَّ بَنِيءُ أَقْوَامٍ تَسْبِقُ شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينَهُ شَهَادَتَهُ»: (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۷۱، حدیث ۲۶۵۲). بهترین مردم هم نشینان من هستند. سپس کسانی که از آنها پیروی می کنند. از دیدگاه سلف اصطلاح «خیره» به تمامی صحابه، تابعین و تابعی تابعین اطلاق می شود. این افراد در سه قرن نخستین می زیسته اند.

قرشی ذیل واژه قرن می نویسد: کلمه قرن به صورت مفرد و جمع، نه بار و واژه قرون سه بار در قرآن به کار رفته است. در هیچ یک از این موارد «قرن» به معنای صدسال نیست. بلکه در همه موارد به معنای «امت» و گروهی است که در زمان واحدی باهم زندگی کنند است. لغت شناسان قرن را بر وزن فلس به معنای جمع کردن دانسته اند. اصطلاح «قَرْنُ الْبَعِيرِ» درجایی به کار می رود که دو شتر را با یک طناب ببندند. همچنین اقترا ن اجتماع دو چیز یا چیزها است.

راغب ذیل واژه قرن می نویسد: «قرن جماعتی را گویند که در زمان واحد نزدیک به هم زندگی می کنند، جمع آن قرون است. «الْقَرْنُ: الْقَوْمُ الْمُقْتَرُونَ فِي زَمَنِ وَاحِدٍ» بهر حال مراد از قرن و قرون در قرآن زمان نیست خواه صدسال باشد یا کمتر یا بیشتر (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۱۰) بنابراین کاربرد قرن در یک محدوده زمانی صدساله معنایی جدید است.

بنا بر آنچه گفته شد این حدیث از جعلیات بنی‌امیه است. سه قرن اول اسلام هرگز بهترین قرن‌ها نبوده است. جنایت‌بارترین حادثه‌های تاریخ بشر در این سه قرن اتفاق افتاده است. برخی از این حادثه‌ها عبارت‌اند از ۱: جنگ‌های میان صحابه ۲: شهادت افراد زیادی از اهل‌بیت پیامبر نظیر امام علی و امام حسن ع، امام حسین (ع)، ۴: حادثه حره، ۵: سنگ‌باران و آتش زدن کعبه، ۵: خلفای فاسق (یزید، عبدالملک، حجاج، و... ۷: مکاتب انحرافی خوارج، مرجئه و...

صرف‌نظر از درستی و نادرستی حدیث خیر القرون روایات صحیح سندی از پیامبر صادرشده است که تقسیم امت به دو صنف سلف و خلف و ادعای سلفیان مبنی بر «خیر القرون» بودن سه سده نخست هجری را به چالش می‌کشد. برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ب-۱: «وَدِدْتُ أَنِّي لَقِيتُ إِخْوَانِي فَقَالَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ أَوْلَيْسَ نَحْنُ إِخْوَانُكَ، قَالَ: أَنتُمْ أَصْحَابِي وَلَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي...»: دوست دارم برادرانم را ببینم. گفتند آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: شما اصحاب من هستید، ولی برادرانم آنان‌اند که به من ایمان می‌آورند و مرا نمی‌بینند» (ابن حنبل، ۱۹۹۹م، ج ۲۰، ص ۳۷).

ب-۲: «يا رسول الله، أهد خير متا؟ أسلمنا معك و جاهدنا معك»: ای رسول خدا، آیا کسی بهتر از ما هست؟ ما با شما اسلام آوردیم و همراه با شما جهاد کردیم. فرمود: «قَوْمٌ يَكُونُونَ مِن بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَلَمْ يَرَوْنِي» [آری] بهتر از شما هست؛ آنان‌که پس از شما می‌آیند [و] به من ایمان می‌آورند با آنکه مرا ندیده‌اند». (ابن حنبل، ۱۹۹۹م، ج ۲۸، ص ۱۸۲).

قدر متیقن که از این روایات به دست می‌آید، این است که نمی‌توان به حجیت مطلق سیره سلف و الگو بودن آنان بر اساس برداشت از مفاد روایات دسته اول حکم کرد. بنابراین به اعتقاد ما خیره گروه خاصی از صحابی پیامبر ص و تابعین هستند. افزون بر دلایل فوق به استدلال‌های ذیل هم نمی‌توان همه صحابه پیامبر را مصداق خیر القرون دانست:

۱: وجود منافقین، فساق و منحرفین در زمان رسول خدا و بعد از او ۲: وجود جاعلان حدیث و مرتدان در زمان رسول خدا ۳: اختلافات اساسی میان صحابه و

تابعین و ریشه‌دار شدن آن‌ها در قرون بعد. ۴: متابعت از صحابه و تابعین (تا اواخر قرن سوم) موجب اتباع از ۷۳ فرقه می‌شود. در نتیجه باید خیره گروه خاصی باشند که ویژگی‌های لازم را جهت پیروی داشته باشند.

ج) «تَفْتَرَقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً. كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» قالوا: وَمَنْ هِيَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»: (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶، حدیث ۲۶۴۱). پیامبر فرمودند که پس از من امتم به ۷۳ فرقه تبدیل می‌شود که فرقه اصحابم در راه نجات و بقیه از گمراهان‌اند. در برخی منابع به جای عبارت «اصحابی» کلمه «الجماعه» گزارش شده است. (متقی هندی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۱۰، حدیث ۱۰۵۵)

این روایت به لحاظ سندی و محتوایی قابل تأمل است. ذیل حدیث در اینکه فرقه ناجی چه کسانی هستند؟ گزارش‌های متعددی وارد شده است. قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد احتمالاً واژه «الجماعه و اصحابی...» از بدعت‌هایی هستند که جاعلان حدیث آن را اضافه کرده‌اند. در برخی از نقل‌ها پیامبر فرمودند یکی از ۷۳ فرقه در بهشت و مابقی در جهنم هستند صحبتی از اصحابی و الجماعه نکرده‌اند.^{۱۰} (هیثمی، ۱۹۹۴م، ج ۷، ص ۳۲۳؛ طبرانی، ۱۹۸۳م، ج ۱۸، ص ۵۱).

د) پیامبر(ص) فرمودند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَخَذُوهُمْ غُرَضاً بَعْدِي فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَبِخِي أَحِبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ»: (ابن اثیر، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴). این روایات از جمله روایات ضعیفی است که به هیچ وجه قابل استناد نیست. حدیث شناسان نامی اهل سنت از جمله خود سلفیان نظیر البانی به ضعیف و غیرقابل اعتماد بودن این روایت اعتراف کرده‌اند (خطیب تبریزی، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۳۰۹؛ البانی، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۵۱۸).

ح) در حدیثی پیامبر فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَتَقَّقُ مِثْلَ أُخُو ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مَدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» (ابن اثیر، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۴). سب نکردن صحابه به معنای پذیرش بی‌چون و چرای سخن صحابه نیست. سب یک رذیله اخلاقی است که خداوند به صورت مطلق آن را نهی کرده است. حتی از سب کفار هم نهی شده است: «وَلَا تَسُبُّوا

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ» (انعام: ۱۰۸) آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام دهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.

بنا بر آنچه گفته شد همه استدلال‌های روایی سلفیان در عدالت و حجیت سخن صحابه خصوصاً در تفسیر مخدوش و غیرقابل استناد است. افزون بر ضعف استدلال‌های روایی سلفیان احادیثی از پیامبر گزارش شده است که آن حضرت برخی از صحابه را انکار و نکوهش نموده‌اند.

به گزارش متون حدیثی، پیامبر برخی از صحابه را طغیانگر معرفی می‌کند. رسول خدا عمار را بشارت فرمودند که گروه تجاوزگر تو را می‌کشند. «أَبَشِّرْ يَا عَمَّارُ، تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ» (ابن اثیر، ۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۶۳۰).

برخی از صحابه پیامبر نافرمانی او را کردند. و از آوردن قلم و دوات سرپیچی نمودند. «قَالَ عُمَرُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَبَهُ الْوَجْهُ، وَعِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا» (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴، حدیث ۱۱۴).

به تصریح پیامبر برخی از صحابه او مرتد می‌شوند. پیامبر فرمود: من پیش از شما بر حوض وارد می‌شوم، برخی از مردان شما از آن جلوگیری می‌شوند، سپس نزد من دچار آشفتنگی می‌گردند. می‌گویم: خدایا اینان اصحاب من‌اند. گفته شود: نمی‌دانی پس از تو چه بدعت‌ها پدید آوردند. آنان به جاهلیت و به عقب برگشتند. بخشی از این حدیث عبارت است از «يَوْمَ الْقِيَامَةِ زَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي» (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۸، حدیث ۲۴۹ و ج ۴، ص ۱۷۹۳، حدیث ۲۲۹۳؛ بخاری، ۱۹۲۲م، ج ۸، ص ۱۱۹، حدیث ۶۵۷۶ و ۶۵۸۲ و ۶۵۸۵ و ۶۵۸۶ و ۶۵۹۳ و ۷۰۴۹ و ۷۰۵۰).

همچنین برخی از صحابه پیامبر نظیر خالد بن ولید مرتکب قتل شدند که پیامبر فرمودند. «خدایا، من از آنچه خالد انجام داده، به پیشگاه تو برائت می‌جویم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ مَرَّتِي» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۶۰، حدیث ۴۳۳۹). به گزارش منابع حدیثی گناهان کبیره‌ای نظیر: دزدی^{۱۱} (احمد، ۲۰۰۱م، ج ۲۸، ص ۲۵۷، حدیث ۱۷۰۳ و ۲۱۶۷۵؛ حاکم، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۳۸، حدیث ۲۵۸۲)، خودکشی (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۲، حدیث ۳۰۶۲ و ح ۴۲۰۳ و ح ۴۲۰۷ و ح ۶۶۰۶)، زناکاری و بی‌عفتی (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۷)، دروغ‌گویی (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۰۱، حدیث ۴۷۵۰)،

دشنام گویی (مَا مَنَّكَ أَنْ تَسُبَّ ابَّالْتَرَابِ؟) (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۷۰، حدیث ۲۴۰۴) در بین صحابه پیامبر رخ داده است که عدالت آنان به موجب کلیه را نقض می کند. به اعتراف برخی صحابه مانند «براء بن عازب»، هر چه آنان از پیامبر خدا نقل می کنند، به طور مستقیم از شخص پیامبر نشنیده اند^{۱۲} (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۲۵، حدیث ۴۱۷۰) ذهبی با طرح بابی مستقل بانام «الوضع علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فی التفسیر» به گوشه ای از احادیث جعلی در باب تفسیر اشاره می کند. از این نوع احادیث می توان به مقدار قناطر در آیه «وَالْقَطَاطِيرُ الْمُقْنِطِرَةُ» (ال عمران/۳: ۱۴) اشاره نمود. که انس مقدار آن را هزار و ابی هریره بیست هزار اوقیه از پیامبر گزارش می کنند. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸).

۳-۱-۳. استدلال های عقلی

یکی از استدلال های سلفیان نظیر ابن تیمیه و ابن قیم این است که می گویند: «پیامبر خدا همه معانی قرآن را به اصحابشان بیان کردند». (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۴) ابن تیمیه با استناد به آیه (نحل / ۴۴) می نویسد: پیامبر همه قرآن را تفسیر نمود. هر مطلب و معنایی که لازم بود و رسالتش اقتضاء آن را می نمود بیان فرمودند (ابن تیمیه، بی تا، ۲۱-۲۵). بنابراین تفسیر صحابه چیزی جز نقل، حمل و نشر سخنان پیامبر نیست. آنان نظیر مبلغانی بودند که سخنان پیامبر را به نسل های پسین انتقال دادند.

سلفیان به آیاتی از نظیر «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) استدلال می کنند زرکشی در این باره می نویسد: «الْأَخْذُ بِقَوْلِ الصَّحَابِيِّ فَإِنَّ تَفْسِيرَهُ عِنْدَهُمْ بِمَثَلِ الْمَرْفُوعِ إِلَى النَّبِيِّ كَمَا قَالَهُ الْحَاكِمُ فِي تَفْسِيرِهِ» در این زمینه حدیثی از ابن مسعود نقل شده که می گوید: هرکس از ما ده آیه را فرا می گرفت، از آن نمی گذشت تا آنکه معانی آیات و [چگونگی] عمل به آن ها را می آموخت^{۱۳} (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۶؛ زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۲، ص ۱۵۷)

به نظر استدلال ابن تیمیه به حدیث ابن مسعود صحیح نیست؛ زیرا حدیث ابن مسعود اعم از این است که فهم آن حدیث را از پیامبر می گرفتند یا با اجتهاد خودشان به آن می رسیدند. افزون بر این اینکه پیامبر چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده، آرای مختلفی ارائه شده است. در مقابل ابن تیمیه و سلفیان دو دیدگاه دیگر هم وجود دارد که

برخی می‌گویند پیامبر تنها تعدادی از آیات را تفسیر کرده است (ذهبی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۳).

اینان به سخن عایشه استشهد می‌کنند که گفته است پیامبر فقط چند آیه را تفسیر کردند^{۱۴} (بزار، ۲۰۰۹، ج ۱۸، ص ۱۲۳، حدیث ۷۹). گروهی دیگر بر این باورند که پیامبر بیشتر قرآن را تفسیر نموده است (معرفت، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۷-۱۵۹؛ بابایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۷).

ذهبی در این باره می‌نویسد: «إِخْتَلَفَ الْعُلَمَاءُ فِي الْمِقْدَارِ الَّذِي بَيَّنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ لِأَصْحَابِهِ: فَمِنْهُمْ مَنْ ذَهَبَ إِلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيَّنَّ لِأَصْحَابِهِ كُلِّ مَعَانِي الْقُرْآنِ كَمَا بَيَّنَّ لَهُمْ أَلْفَاظَهُ، وَعَلَى رَأْسِ هَؤُلَاءِ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ ذَهَبَ إِلَى الْقَوْلِ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يُبَيِّنْ لِأَصْحَابِهِ مِنْ مَعَانِي الْقُرْآنِ إِلَّا الْقَلِيلَ، وَعَلَى رَأْسِ هَؤُلَاءِ: الْحَوْثِيُّ وَالسِّيُوطِيُّ» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹).

قرآن شناسان نامی اهل سنت عده اندکی از صحابه را جزو علمای تفسیر به حساب می‌آورند. سیوطی از ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری، عبدالله بن زبیر، انس بن مالک، ابوهریره، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمرو العاص، عایشه، به عنوان مشهورترین این صحابه یاد می‌کند. از میان خلفا راشدین به غیر از امام علی روایت تفسیری وارد نشده است (سیوطی، ۱۹۷۴م، ج ۴، ص ۲۳۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹). برخی بر این باورند که خود صحابه و تابعین به اخذ آرا و دیدگاه‌هایشان دستور نداده‌اند؛ زیرا نزد خود آنان حجت نبوده بلکه آرا و اقوالشان در تحول بوده است (بوطی، بی‌تا، ص ۲۳۸).

یکی دیگر از استدلال‌های سلفیان در اینکه صحابه تفسیر همه قرآن را از پیامبر دریافت کرده‌اند حدیث عمر است. در روایتی از عمر آخرین آیه ای که نازل شد آیه «ربا» بود و پیامبر قبل از تفسیر آن از دنیا رفتند. این شاهدی است که پیامبر تفسیر همه قرآن را به صحابه می‌گفتند. آیه «ربا» استثنایی است که به خاطر تنگی وقت پیامبر فرصت تفسیر آن را نیافتند. ذهبی می‌نویسد: «وَهَذَا يَدُلُّ بِالْفَحْوَى عَلَى أَنَّهُ كَانَ يُفَسِّرُ لَهُمْ كُلَّ مَا نُزِلَ» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰).

در تحلیل آیه ربا می‌توان گفت که شاید این آیه از جمله آیات مشکلی بوده است که می‌بایست به پیامبر مراجعه می‌شد. به بیان دیگر وظیفه پیامبر تفسیر همه آیات قرآن

نبوده است. بلکه ایشان وظیفه داشت تا آیاتی را که فهم آنها برای صحابه مشکل داشت را تفسیر کنند^{۱۵} (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱).

۳-۱-۴. ادعای اجماع بر عدم اختلاف تفسیر صحابه و تابعین

حجیت سخن صحابه در تفسیر فرع بر این است که آنها اختلافی نداشته باشند. اصولاً در صورت ظهور و بروز اختلاف میان آنان حجیت کلامشان دچار تردید می‌گردد. ابن تیمیه جهت فرار از این مناقشه با حذف صورت مسئله ادعا می‌کند که اصلاً اختلافی در آراء تفسیری میان صحابه وجود ندارد. اگر اختلافی هم باشد؛ از نوع اختلاف تنوع است نه تضاد. لذا اختلاف آنها قابل جمع است^{۱۶} (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۶).

ابن تیمیه جهت اثبات و تائید دیدگاه خود بسی فراوان ادعای اجماع می‌کند که این اجماع‌ها هرگز وجود خارجی نداشته‌اند. برای مثال در تفسیر سوره نور، جز ششم، ذیل «الرساله المدبته فی الحقیقه و المجاز فی الصفات» می‌نویسد: «هیچیک از صحابه و تابعان کم‌ترین تردیدی ندارند که همه آیات صفات الهی که در قرآن کریم آمده‌اند، تأویل نمی‌شوند. من همه تفسیرها و همه روایت‌هایی را که صحابه نقل کرده‌اند، مطالعه کرده‌ام و تاکنون از هیچیک از صحابه و تابعان نشنیده‌ام که آیات صفات و یا حدیث‌هایی را که در صفات الهی وارد شده‌اند، به‌غیر از مقتضای ظاهری آنها تأویل کنند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۹۶).

به‌رغم اینکه سلفیان سخنان صحابه را به‌عنوان یکی از منابع تفسیری می‌پذیرند ولی به این مسئله اعتراف می‌کنند که فهم صحابه از قرآن متفاوت و گاه با همدیگر اختلاف داشتند. به‌طوری‌که برخی از تخصص و فهم بالاتری نسبت به دیگران بهره‌مند بودند. خود صحابه سخن برخی از صحابه را تصدیق و برخی دیگر را انکار می‌کردند. برای مثال عمر بن خطاب سخن عبدالرحمان بن عوف را تصدیق می‌کرد، ولی به ابوموسی اشعری می‌گفت برای تصدیق گفتارت شاهد بیاور (ابو ریه، بی تا، ص ۵۴).

ذهبی با اعتراف به اینکه صحابی معصوم نیستند در این باره می‌نویسد: فهم صحابه متفاوت بوده است. این تفاوت در فهم ناشی از تفاوت عقلی و عرفی آنها بوده است. به گونه‌ای که مثلاً مسئله‌ای واحد یا مفردی از مفردات قرآن برای یک صحابه روشن و برای دیگری غیرقابل فهم بود. «الْحَقُّ أَنَّ الصَّحَابَةَ كَانُوا يَتَفَاوَتُونَ فِي الْقُدْرَةِ عَلَى فَهْمِ الْقُرْآنِ وَبَيَانِ مَعَانِيهِ الْمُرَادَةِ مِنْهُ...» (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱-۱).

فراوانی اختلاف صحابه در فهم و تفسیر قرآن و اینکه برخی از آنها نظیر امام علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود از متخصصان تفسیر بوده‌اند و برخی دیگر از عوام الناس و بی‌خبر از تفسیر به اندازه‌ای است که ذهبی را قانع کرده تا به صراحت به رتبه‌بندی صحابه و اختلاف آنها اعتراف کند. ذهبی با اختصاص عنوانی مستقل به «اختلافات تفسیری صحابه» به شمارش خطاهای تفسیری خلیفه دوم می‌پردازد (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶).

مراجعه به متون تفسیری نشان می‌دهد که صحابه در موضوعات متعدد و حتی موضوع واحد اختلاف‌های فراوانی داشتند. اختلاف میان صحابه و تابعین در تفسیر انکارناپذیر است. ابن حزم موارد متعددی از اختلاف و تعارض صحابه و تابعین در فتوا را گزارش می‌کند که به هیچ وجه قابل جمع نیستند (ابن حزم، بی‌تا، الف ج ۴، ص ۱۳۲؛ ابن حزم، بی‌تا، ب ج ۶، ص ۸۳). زرکشی هم با اعتراف به اختلاف و تعارض غیرقابل جمع در تفسیر صحابه و تابعین ترجیح قول ابن عباس بر سایر اقوال صحابه را راهکاری برای برون‌رفت از این معضل می‌داند^{۱۷} (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۲).

اختلاف تفسیری صحابه و تابعین چنان آشکار و روشن است که سلف باورانی نظیر دکنر ذهبی نتوانستند آن را انکار کنند. ذهبی وجوه متعددی را جهت توجیه اختلافات تفسیری صحابه و تابعین مطرح می‌کند که هیچ کدامشان به‌دوراز نقد نیستند (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۱). صحابه‌ای نظیر عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر، ابن عباس... در معنای آیات «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» (عبس/۳۱) «أَوْ يَأْخُذُهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ» (نحل/۴۷) «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» (انعام/۱۴) دارای اختلاف و بعضاً معترف به جهل معنای آیات بودند (ذهبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱-۱).

۳-۲. مخالفت با تفسیر اهل بیت (ع)

اگرچه سخنان صحابه به عنوان یک منبع تفسیری برای اکثر جامعه اهل سنت معتبر است. اما آنچه سلفیان را از دیگران متمایزتر می کند نوع مواجهه آنان با صحابه است. اهل سنت به طور عام و سلفیان به طور خاص خلفای راشدین را در صدر مفسران صحابه قرار می دهند و آنان را در فهم و علم برتر از دیگران می دانند (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹).

به رغم این اعتراف ها به برتری خلفای اربعه در تفسیر متأسفانه در عمل نوعی تبعیض و بی توجهی به امام علی و اهل بیت (ع) ستیزی در آثار سلفیان دیده می شود. به گونه ای که می توان یکی از مبانی تفسیری سلف را بی توجهی به تفسیر صحابه اهل بیت (ع) نام برد. ذهبی در کتاب خود *التفسیر و المفسرون* (در فصل المفسرون من الصحابه) معرفی امام علی را پس از ابن عباس و ابن مسعود قرار می دهد (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۶۷).

ابن تیمیه در بیان مصادیق علما و بزرگان صحابه در تفسیر، از خلفای راشدین یاد کرده است؛ در حالی که از سه خلیفه نخست، چندان آثاری که بر دانش تفسیری آنان دلالت کند، در دست نیست. وی به طور خاص نامی از امام علی (ع) به میان نمی آورد، بلکه از ابن مسعود و ابن عباس نام می برد! «وَأَمَّا التَّحْسِيسُ فَإِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَهْلِ مَكَّةَ: لِأَهْلِ أَصْحَابِ ابْنِ عَبَّاسٍ... وَكَذَلِكَ أَهْلُ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِ ابْنِ مَسْعُودٍ» (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۵، ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۷۰-۷۹).

مقایسه دیدگاه ابن تیمیه با سایر مفسران اهل سنت ذیل آیات اهل بیت (ع) نشان می دهد که هر صحابی برای او محترم نیست. مخالفت ابن تیمیه با طبری ذیل آیات تبلیغ، اکمال دین، ولایت... شاهدهی بر مبنای اهل بیت (ع) ستیزی او در تفسیر است.

ابن تیمیه درباره آیه ولایت (مائده: ۵۵) می نویسد: «بعضی از دروغ پردازان حدیثی دروغین ساخته اند و گفته اند این آیه هنگامی نازل شد که علی در حال نماز، انگشترش را به فقیر بخشید. این خبر به اتفاق و اجماع علمای حدیث، دروغ است. بعد می گوید: تمام دانشمندان درایت و حدیث شناس، اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی نازل نشده و علی هیچ گاه انگشترش را در حال نماز به فقیر نداده است. ایشان بیش از ده

دلیل و توجیه در انکار شأن نزول ایه در حق امام علی گزارش می‌کنند. «وَقَدْ وَصَّ بَعْضُ الْكَذَّابِينَ حَدِيثًا مُفْتَرِيًّا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ لَمَّا تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ فِي الصَّلَاةِ وَهَذَا كِذْبٌ بِإِجْمَاعِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالثَّقَلَيْنِ وَكَذِبُهُ بَيْنَ مَنْ وَجَّهَ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ قَوْلَهُ الَّذِي صَيَّغَهُ جَمْعٌ وَعَلَى وَاحِدٍ...» (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۹-۳۱).

این ادعای ابن تیمیه در جهت خلاف عالمان اهل سنت است. عده زیادی از محدثان (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۴۲، ص ۳۵۷؛ متقی هندی، ۱۹۸۱م، ج ۱۳، ص ۱۶۵) و مفسران پرآوازه اهل سنت (طبری، ۲۰۰۰م، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۶۲، رقم ۶۵۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۶). و غیر این‌ها نقل کرده‌اند که آیه ولایت بعد از آنکه حضرت علی (ع) در حال رکوع انگشترش را انفاق کرد، نازل شد.

به نظر می‌رسد سلفیان درباره برتری بخشیدن به تفسیر سه خلیفه نخست به خطا، غلو و تعصب رفته‌اند. افزون بر اینکه در قیاس با امام علی، تفسیر قابل توجهی از سه خلیفه نخستین به ما نرسیده است. منابع تفسیری نمونه‌هایی از عجز و ناتوانی سه خلیفه نخست در تفسیر را گزارش کرده‌اند. به همین روی، هرگاه بپرسیم خلیفه اول درباره معنای «کلاله» و خلیفه دوم درباره معنای «آبا» عاجز ماندند، به توجیه این ناتوانی می‌پردازند (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۲۹). درحالی‌که هرگز پرسشی از امام علی نشد، جز آنکه پاسخ شنیدند و امام هرگز به اهل کتاب برای فهم آیات (و اموری دیگر) رجوع نکرد.

چون از علت قلت روایات و آرای تفسیری سه خلیفه اول در مقایسه با آرا و اقوال امام علی بپرسیم می‌گویند: «چون آن دو زودتر از امام علی وفات کردند و به امر مهم خلافت و فتوحات مشغول بودند؛ افزون بر آن، آنان در بین افرادی زندگی می‌کردند که غالب آنان عالم به معارف کتاب خدا و واقف بر اسرار آن بودند...» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹). اما این توجیه‌ها بی‌مایه و واقعیت چیزی دیگر است؛ زیرا عثمان در مدت ۱۳ سال و عمر به مدت ۳ سال از خلافت به دور بودند. بخش قابل توجهی از اقوال و آرای تفسیری امام علی در مدت ۵ سال خلافت ایشان برای مردم بازگو شده است.

بنابراین واقعیت - آن است که بر اساس شواهد بی‌شماری از جمله توفیق ویژه امام علی در هم‌نشینی و همراهی با پیامبر اکرم (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۲۴، حدیث

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۵؛ ابن سعد، ۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۵۷ و ج ۳، صص ۲۲-۱۳). و ظرفیت عقلی و عملی امام برای درک معارف و حیانی (نسائی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۶، حدیث ۱۴۷ و ۱۴۸) و نیز روایت صحیح بخاری و کتب روایی دیگر که امام علی از فهم اعطایی خداوند نسبت به کتاب الله به ایشان خبر می‌دهد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳، حدیث ۱۱۱).

کسی همتای ایشان در فهم معارف وحی نیست. گفتنی است که حضرت علی(ع) از صحابه‌ای بوده که تحت نظر مستقیم پیامبر(ص) بزرگ و تربیت شده‌اند و به گفته ابن عباس هر آنچه در تفسیر فراگرفته، از علی آموخته است. ذهبی اعتراف می‌کند که امام علی عالم‌ترین صحابه تفسیر قرآن و تأویل است. «فَكَانَ أَعْلَمَ الصَّحَابَةِ بِمَوَاقِعِ التَّنْزِيلِ وَ مَعْرِفَةِ التَّوِيلِ، وَ قَدْ رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا إِخْذَتْ مِنَ التَّفْسِيرِ الْقُرْآنَ فَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» آثار بسیاری حکایت از این دارد که صدر مفسرین و موید بین آنان علی بن ابی طالب است» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷؛ ذهبی، ۱۹۷۶م، ج ۱، ص ۸۹).

به باور جاحظ برجسته‌ترین صحابه و تابعین در فقه و تفسیر و تأویل ابن عباس، امام علی و امام صادق هست. احدی توان رقابت با آن‌ها را ندارد. او می‌نویسد بنی‌هاشم به داشتن این افراد افتخار می‌کند (جلیلی، بی‌تا، شماره ۷۱، ص ۸۰). همچنین سرآمد مفسران از صحابه و عالم‌ترین آن‌ها به تفسیر و تأویل حضرت علی(ع) و سپس شاگرد او ابن عباس است. به اعتقاد زرکشی گرچه روایات گزارش شده از ابن عباس بیشتر از امام علی است ولی ابن عباس آن‌ها را از امام گرفته است. «وَصُدُورُ الْمُفْسِرِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ: عَلِيُّ ثُمَّ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ هُوَ تَجَرَّدَ لِهَذَا الشَّأْنِ وَ الْمَحْفُوظُ عَنْهُ أَكْثَرُ مِنَ الْمَحْفُوظِ عَنْ عَلِيٍّ إِلَّا أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ كَانَ أَخْذَ عَنْ عَلِيٍّ.. وَقَالَ ابْنُ عَطِيَّةٍ: فَأَمَّا صَدْرُ الْمُفْسِرِينَ وَ الْمُؤَيَّدِ فِيهِمْ فَعَلِيَ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۱، ص ۸ و ج ۲، ص ۱۵۷).

۳-۴. تمسک به سخنان تابعین

منبع دیگری که می‌تواند در فهم قرآن مورد استناد قرار گیرد، سخنان تابعین است. تابعین کسانی هستند که هرچند پیامبر را ندیدند، ولی اصحاب آن حضرت را درک و سخنان آنان را در تفسیر قرآن شنیده‌اند. پس از صحابه، نزدیک‌ترین واسطه به سنت

پیامبر محسوب می‌شوند. فراوانی مفسران تابعی نسبت به مفسران صحابی بیشتر است. در عصر تابعین مکاتب مختلف تفسیری در مراکز عمده قلمرو اسلامی آن دوره، حضور داشتند و سخنان بسیاری از تابعین درباره فهم و تفسیر قرآن بر جامانده است به طوری که هم‌اکنون کتاب‌های مستقلی در خصوص تفسیرهای آنان تألیف شده است. مانند تفسیر مجاهد و تفسیر حسن بصری.

اهل اثر یا اهل حدیث بودن نامی است که گاهی برای سلفیان به کار می‌رود. به نظر یکی از وجوه نام‌گذاری سلفیان به اهل اثر توجه آنان به سخنان تابعین است. ابن عثیمین در حجیت تفسیر تابعین می‌نویسد: «كَلَامُ التَّابِعِينَ الَّذِي إِعْتَنُوا بِأَخْذِ التَّفْسِيرِ عَنِ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، لِأَنَّ التَّابِعِينَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ الصَّحَابَةِ» (ابن عثیمین، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۶).

در مرحله چهارم، پس از قرآن و سنت پیامبر و کلام صحابه، به کلام تابعین مراجعه می‌شود، البته مراد آن افرادی از تابعین است که به اخذ تفسیر از صحابه توجه داشتند، نه همه تابعین؛ زیرا تابعین پس از صحابه، بهترین مردم بودند و نسبت به مردم پس از خود سالم‌تر و دورتر از هواها و بدعت‌ها بودند، و لغت عرب نیز در زمان آنان خیلی تغییر نکرده بود، لذا آنان در فهم قرآن از پیشینیانشان به صواب نزدیک‌ترند.

ابن تیمیه سخن تابعین را در مرتبه چهارم ذکر کرده و می‌نویسد: سیره بسیاری از عالمان بر این روش است که هرگاه تفسیری از قرآن و سنت و سخنان صحابه نیافتند به سخنان تابعین مراجعه می‌کردند. «تفسير القرآن بأقوال التابعين: إذا لم تجد التفسير في القرآن ولا في السنة ولا وجدته عن الصحابة فقد رجع كثير من الأئمة في ذلك إلى أقوال التابعين كجاهد بن جبر» (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۲۸).

ابن تیمیه درباره آرای تفسیر مجاهد بن جبر و قتاده از تابعین می‌گوید: هرگز چنین گمانی به آنان نیست که قرآن را از پیش خود تفسیر کنند یا بدون علم درباره معانی آن سخن بگویند. (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۳۰؛ ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۴۱). ابن تیمیه تابعین اهل مکه را داناترین مردم به تفسیر می‌داند و علت آن را تلمذ از ابن عباس می‌داند پس از آنان اهل کوفه، از شاگردان ابن مسعود و در نهایت اهل مدینه را معرفی می‌کند. (ابن تیمیه، بی‌تا، ص ۱۲).

لازم به ذکر است که نسبت به تابعین چون در کتب تراجم و رجال جستجو کنیم، حکم دانشمندان را درباره عدم وثاقت آن‌ها خواهیم دید؛ مانند «ضحاک بن مزاحم» (م. ۱۰۵) عطیه بن سعد (م/۱۱۱) سُدی کبیر، محمد بن سائب کلبی، سُدی صغیر و مقاتل بن سلیمان همگی در زمره تابعین و مشهور به تفسیرند، اما تضعیف شده‌اند. گفتنی است که جریان‌های عقل‌گرای اهل سنت نظیر معتزله و حنفی‌ها دیدگاهی متفاوت از سلفیان در مرجعیت سخنان تابعین در تفسیر دارند. نگاهی به تفاسیری نظیر، تأویلات تفسیر قرآن از ابومنصور ماتریدی و همچنین تفاسیر فخر رازی و زمخشری شاهدهی بر این مدعا است.

۳-۵. تکیه بر اجتهاد شخصی

یکی از منابع اصلی تفسیر صحابه و سلفیان اعتماد به رأی و اجتهاد خودشان بوده است. مصدر بودن قرآن و روایات پیامبر برای سلفیان امری است قابل‌پذیرش اما اینکه برخی از صحابه و مفسران سلف به رأی و اجتهاد خود و همچنین به سخن اهل کتاب در تفسیر قرآن اعتماد می‌کردند ادعایی است که نیازمند اثبات است. در نگاه نخستین این‌گونه تداعی می‌شود که سلفیان منکر اجتهاد و عقل‌گرایی در تفسیر هستند. سلفیان بر این باورند همه آنچه از تفسیر صحابه به ما رسیده است تفسیر اثری و منسوب به پیامبر و حجت است. پیامبر تفسیر همه قرآن را به صحابه آموختند. و صحابه صرفاً گزارشگران تفسیر پیامبرند. (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۴). سیوطی نام کتاب تفسیری خود را «درالمثثور» نام نهاد تا ارزش «اثری» بودن تفسیر خود را برساند. اما تأمل در آثار تفسیری این جریان نشان می‌دهد که آنان اجتهادهای شخصی را از منابع تفسیری می‌دانند.

ذهبی سلفی در این باره می‌نویسد: «كَانَ الصَّحَابَةُ إِذَا لَمْ يَجِدُوا التَّفْسِيرَ فِي كِتَابِ اللَّهِ... رَجَعُوا فِي ذَلِكَ إِلَى إِجْتِهَادِهِمْ وَأَعْمَالِ رَأْيِهِمْ» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۵-۳۱). هرگاه صحابه تفسیر آیه‌ای را از قرآن و پیامبر نمی‌یافتند به اجتهاد و فهم خودروی می‌آوردند. بنابراین تفسیر اجتهادی در میان صحابه و سلف مرسوم بوده است.

در جهت خلاف دیدگاه سلفیان باید گفت هر آنچه را که صحابه می‌گویند منسوب به پیامبر نیست. زیرا پیامبر خدا تمام معارف قرآن را برای همه صحابه بیان نکرده‌اند. قرطبی، عبدالقاهر بغدادی، خازن و ذهبی می‌نویسند:

«صحابه در تفسیر قرآن اختلاف داشتند و هر آنچه در این باره گفتند، از پیامبر شنیده بودند؛ شاهد آن هم دعای پیامبر در حق ابن عباس است که فرمود: «خداوندا او را در دین فقیه کن؛ دانش تأویل را به وی بیاموز» اگر تأویل آیات همانند تنزیل آن‌ها جملگی از پیامبر شنیده شده بود، وجهی برای اختصاص این دعا برای ابن عباس نبود. «فَإِنَّ الصَّحَابَةَ قَدْ قَرَأُوا الْقُرْآنَ وَاخْتَلَفُوا فِي تَفْسِيرِهِ عَلَى وَجْهِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ مَا قَالُوهُ سَمْعُهُ مِنَ النَّبِيِّ» (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱، ص ۳۳؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۵۷-۳۱).

ابن عاشور می‌نویسد: «عمر ابن الخطاب از اهل علم درباره معانی بسیاری از آیات پرسش می‌کرد و بر آنان شرط نمی‌کرد تنها آنچه را در این زمینه از پیامبر خدا شنیده‌اند، بگویند. «أَيُّمَّةَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ فَمَنْ بَعْدَهُمْ لَمْ يُبْصِرُوا أَنفُسَهُمْ عَلَى أَنْ يَرَوْا مَا بَلَّغَهُمْ مِنْ تَفْسِيرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. وَقَدْ سَأَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَهْلَ الْعِلْمِ عَنْ مَعَانِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ وَلَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِمْ أَنْ يَرَوْا لَهُ بَلَّغَهُمْ فِي تَفْسِيرِهَا عَنِ النَّبِيِّ» (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۳۲).

ذهبی با پذیرش اجتهاد و رأی صحابه و سلف در تفسیر پدید آمدن اختلاف میان آن‌ها در فهم آیات را به خاطر اجتهاد و رأی می‌داند. اساساً برخلاف ادعای ابن تیمیه این اختلاف در برخی موارد از نوع اختلاف تضاد هست، به گونه‌ای که نمی‌توان بین آن‌ها جمع کرد؛ به همین دلیل، هرکدام از صحابه اجتهاد دیگری را تنها برای خود او می‌پذیرفت و دلیلی هم بر عصمت صحابه در تمام این اقوال در دست نیست (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۱-۵۷؛ شهرستانی، بی‌تا، ص ۳۲۵).

علامه طباطبایی در نقد حجیت تفسیر اثری و اجتهادی صحابه و تابعین ذیل تفسیر آیه شریفه: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) می‌نویسد: «این آیه بر حجیت قول پیامبر خدا در تبیین آیات قرآن دلالت دارد و تبیین اهل بیت (ع) نیز به دلیل حدیث متواتر تقلین و دلایل دیگر، به آن ملحق می‌شود؛ اما سایر امت از صحابه به تابعین و علما حجتی در تفسیرشان نیست و آیه شامل آن‌ها نمی‌شود و نص مورد اعتمادی در این زمینه وجود ندارد. آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ أَنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۴) نیز

ارشاد به حکم عقلا در رجوع جاهل به عالم است، بدون آنکه به طایفه‌ای خاص از علما (مانند صحابه) اختصاص داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲، ص ۳۸۰).

۳-۶. تکیه بر اهل کتاب و اسرائیلیات

یکی از منابع تفسیری صحابه و سلفیان تکیه بر سخنان اهل کتاب و نصارا بوده است. ذهبی در مرجع بودن سخن اهل کتاب و یهود برای صحابه می‌نویسد: «المصدر الرابع للتفسير في عهد الصحابة هم أهل الكتاب من اليهود والنصارى». (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸) عبدالله بن سلام و کعب الاحبار یهودی دو نفر از اهل کتابی بودند که صحابه از آن‌ها بیشترین تفسیر را آموختند. مستند سلفیان در اعتماد به اهل کتاب وجود روایاتی از پیامبر است که فرمودند: «لا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ، وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ... وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا خَرَجَ». (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸)

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «عبدالله بن عمرو العاصی که بر بسیاری از کتب اهل کتاب دست‌یافت و اخبار غیبی آن‌ها را برای دیگران بازگو می‌کرد تا آنکه اصحابش به او گفتند: از پیامبر برای ما سخن بگو نه از این کتاب‌ها»^{۱۸} (ابن حجر، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۵۳۳).

ابن تیمیه با پذیرش اینکه صحابه در تفسیر به اهل کتاب اعتماد می‌کردند و از آن‌ها نقل می‌کردند به توجیه این رفتار پرداخته و می‌نویسد این تکیه بر اسرائیلیات برای استشهاد بوده است نه استدلال «وَلَكِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الْإِسْرَائِيلِيَّةُ تَذَكُرُ لِلْإِسْتِشْهَادِ لَا لِلْإِعْتِقَادِ» (ابن تیمیه، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۳۹). کافی است در این زمینه به دیدگاه ابن کثیر در ذیل آیه ۶۷ سوره بقره و آیه اول سوره ق و به‌طور مبسوط‌تر، به پژوهش‌های استاد معرفت بنگریم که بیش از دویست صفحه از کتاب *التفسير و المفسرون* (ر.ک: ج ۲، ص ۷۹-۳۱۰) را به اسرائیلیات در تفسیر اختصاص داده‌اند.

نتیجه‌گیری

- در نهایت آنچه می‌توان به عنوان نتایج این پژوهش بیان کرد عبارتند از:
۱. برداشتی صحیح و درست از قرآن امری بایسته و ضروری است. کج‌فهمی و کج‌اندیشی در قرآن می‌تواند موجب اختلاف و فتنه گردد.
 ۲. تفسیر و فهم درست از قرآن فقط از طریق مراجعه به منابع و مراجع تفسیری معتبر محقق خواهد شد.
 ۳. تکیه بر منابعی نظیر اسرائیلیات، اجتهادهای شخصی و تفسیر به رأی، اعتماد بر سخنان تابعین و صحابه غیر معصوم، پذیرش بی‌چون‌وچرا در مقابل احادیث منسوب به پیامبر و بدون تحلیل آنها و همچنین ظاهرگرایی آیات قرآن و انکار حجیت عقل در فهم آیات قرآن یا انکار تأویل، که از منابع مورد توجه سلفیان است غیر معتبر بوده و می‌تواند موجب شکل‌گیری اختلاف و افتراق امت شود.
 ۴. راه کار حل اختلاف میان امت اسلام مراجعه به منابع تفسیری معتبر است. نظیر مراجعه به سخنان معصومین از اهل بیت (ع)، پذیرش تأویل نظام‌مند و قانون‌مند، پذیرش حجیت عقل سلیم و کلی بشر در دین، تحلیل و ارزیابی سندی و محتوایی احادیث منسوب به پیامبر.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، (۱۳۸۶ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار بیروت.
- ابن عبدالبر، یوسف (۱۹۹۴م)، *جامع بیان العلم و فضله*، تحقیق: ابی الأشبال الزهیری، السعدی: دار ابن الجوزی.
- ابن تیمیه، تقی الدین (۱۴۲۱ق)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____، (۱۹۸۰م)، *مقدمه فی أصول التفسیر*، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
- _____، (۱۹۸۶م)، *منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعۀ القدریۀ*، المحقق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.

- _____، (۲۰۰۵ م)، *مجموع الفتاوی*، المحقق: أنورالباز، عربستان: دارالوفاء.
- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل (۱۹۸۴م)، *النکت علی کتاب ابن الصلاح*، المحقق: ربیع بن هادی عمیر المدخلی، المدینة المنورة: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
- ابن حزم، ابومحمد (بی تا)، *الإحكام فی اصول الأحكام*، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار الأفاق الجدیده.
- _____، (۱۴۰۴ق)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، بیروت: دار الجمیل.
- ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر (۲۰۰۱م)، *مختصر الصواعق المرسله*، تحقیق: سید ابراهیم و تلخیص: ابن موصلی، قاهره: دارالحدیث.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، المحقق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- احمد بن حنبل، ابو عبدالله شیبانی (۱۴۲۱ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، المحقق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح بخاری*، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
- بوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۱۱ق)، *السلفیه مرحله زمینیہ مبارکه لامذهب اسلامی*، دمشق: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۰۱ق)، *الاعتقاد و الهدایة إلى سبیل الرشاد علی مذهب السلف و أصحاب الحدیث*، المحقق: أحمد عصام الكاتب، بیروت: دار الأفاق الجدیده.
- جلیلی، رامش (بی تا)، *نگاهی به مبانی تفسیری جاحظ، ادیب و متکلم*، بینات: شماره ۷۱
- حاکم، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تصحیح، محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب.
- خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *مشکاة المصابیح*، تحقیق: تحقیق محمدناصر الدین الألبانی، بیروت: المکتب الإسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ذهبی، محمدحسین (بی تا)، *التفسیر و المفسرون*، قاهره: مکتبه وهبه.

- رضوانی، علی اصغر (بی تا)، شناخت سلفی ها (وهابیت)، تهران: سایت وهابیت پژوهی.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة.
- _____، (۲۰۰۰)، البحر المحيط فی اصول الفقه، تحقیق: تامر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، نرم افزار مجموعه آثار ایت الله سبحانی، نسخه ۲.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۴ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، مصر: هیئة المصریة.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق)، الموافقات، المحقق: أبو عبیدة مشهور آل سلمان، بیروت: دار ابن عفان.
- شهرستانی، علی (بی تا)، منع تدوین حدیث، بی جا، نرم افزار مکتبه الشامله.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مکتبه العلوم والحکم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسه الرساله.
- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۸۹)، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عمرو عبدالمنعم، سلیم (بی تا)، المنهج السلفی عند الشیخ ناصرالدین الألبانی، بی جا: بی نا.
- فهد رومی، عبدالرحمن بن سلیمان (۱۴۰۷ق)، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، السعودی: رئاسة إدارات البحوث العلمیة والافتاء والدعوة والارشاد.
- قاسمی (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، محقق محمد باسل، بیروت: دارالکتب.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس القرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- قرطبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۳۸۴ق)، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، قاهره: دارالکتب المصریة.

- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ق)، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، المحقق: بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسلم، ابن حجاج (بی‌تا)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث.
- معرفت، محمدهادی (بی‌تا)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۰۶ق)، خصائص أمير المؤمنين علی بن أبی طالب، المحقق: احمد میرین البلوشی، کویت: مکتبه المعلا.

یادداشت‌ها

۱. اشاره به آیه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهًا فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ... وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِحُجَّتِ اللَّهِ الْأُولَىٰ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».
۲. اشاره به آیه: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيُنْصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».
۳. اشاره به آیه: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا».
۴. اشاره به آیه: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْتَغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ».
۵. اشاره به آیه: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَلَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».
۶. اشاره به آیه: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ».
۷. اشاره به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».
۸. اشاره به آیه: «وَ إِذَا زَاوَا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا اتَّخَصُّوا لَهَا وَ تَرَكُوا قَائِلًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».

۹. «فهذا كلام لا يصح عن النبي ﷺ ... هذه الرواية لا تثبت أصلاً بلا شك أنها مكذوبة... فمن المحال أن يأمر رسول الله ﷺ باتباع كل قائل من الصحابة رضي الله عنهم وفيهم من يحلل الشيء وغيره منهم يحرمه...»
۱۰. إذا افتقرت هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة واحدة في الجنة وسائرهن في النار
۱۱. «إِنَّ صَاحِبَكُمْ عَلٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
۱۲. عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنِ أَبِيهِ، قَالَ: لَقِيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ ..
۱۳. كان الرجل مئاً اذا تعلم عشر آيات لم يتجاوزهن حتى يعلم معانيهن و العمل بهن.
۱۴. عن عائشة قالت: ما كان رسول الله يُقَسِّرُ شيئاً من القرآن إلا آياً بعدد، علمه إياهن جبريل
۱۵. «فلعل هذه الآية كانت مما أشكل على الصحابة...»
۱۶. «الخلافاً بين السلف في التفسير قليل...»
۱۷. «ان الاختلاف ان كان بين الصحابة وتعذر الجمع، فُدم قول ابن عباس على قول غيره»
۱۸. «... ربما قال له: حدثنا عن النبي ولا تحدثنا عن الصحيفة».